

راهنمای من توانست باشد (۱) .

و واقعا " حای بسی شگفتی و اعجاب است که پیغمبر اکرم در عصر حور حگوب بزبان ساده و همه کرفهم آیات فون و نظائر آنها را برای مسلمین محسر میکرد و بآنها من فهمانده است بطوریکه هیچکس به بهانه اینکه خدا خود بر ابوجهل را بقدرت رسانیده است دست بر روی دست در خانه اس آرام و ساکتی نشست و بلکه بر عکس باستناد همین آیات و نظائر آن ابوجهل ها را محکوم به نابودی میدانستند زیرا آنان خواست خدا را با خواست بشر مقایسه نمی کردند تا به نتایج معکوس برسند .

آیسه ؛ از سوره اسراهم : فیض الله من یشاء و
بهدی من یشاء

آیه فون را هم با توه بآیات ما خیر و ما بعد آن باید تفسیر کنیم
لذا تفسیر آیات ۱-۱ این سوره را در مجموع میآوریم :

" کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را بر طبق اجازة پروردگارشان از تاریکخانه های گمراهی بجانب روشنائی هدایت خارج کرده (و آنها را) براه بر تو (عزیز) و پسندیده (حمید)
(۲) وارد سازی ، خدائیکه برای اوست آنچه در آسمانها و

(۱) و این روش تقریبا در اکثر موارد که بحث در زمینه های فوق
الذکر میباشد بچشم میخورد .

(۲) پسندیده بمعنی طبیعی آن نه ذهنی و تصویری . بعبارت
دیگر راهی که حرمت آفرینش آنرا پسندیده میکند .

زمین است و (واقعا) وای بحال سد کنندگان راه تکامل -
(کفار) از عذاب سخت ، کسانی که زندگی دنیا را در برابر
زندگی آخرت بر می گزینند (تضاد بین حیات گذرا و موقتی
با حیات دائمی و جاودانی را بنفع زندگی گذرا حل میکنند)
ولذا از راه خدا (راه تکامل) مانع میشوند و کژی ها را جستجو
میکنند (انحرافات از راه تکامل را جستجو میکنند) آنان در -
گمراهی بسیار روی هستند (با اصطلاح خیلی پرت اند) در
حالی که هیچ رسولی را جز بزبان قوم خویش نفرستادیم تا حقیقت
را برای آنان آشکار سازد . (یعنی قدرت درک پیام پیام آورشان
را در سطح خود داشتند چنانکه عده ای درک کردند و هدایت
یافتند حال اینکه کفار آگاهانه باین راه نپیوستند) پس
خدا هر کس را بخواهد گمراه سازد و هر کس را بخواهد هدایت
کند چه او غالب است و حکیم (حرکت بالکنیکی که در جهان
می بینیم مظهر حکمت خداست) .
بطوریکه ملاحظه میشود آیات فوق ظاهرا " مطالب متناقض را
در بر گرفته است که با یک نگاه عمیق جریان واحدی را در خلال
آنها می بینیم . ابتدا صحبت از هدایت برای انسان مختار
میکنند و سپس بلافاصله میگوید فیضل من یشا . و این بدان
معنی است که هدایت خدا و گمراه کردن او از راه سنن و -

نوامیس مشخص انجام میگیرد . که کسرا برای خروج از آنها نیست .
بعبارت دیگر کسانی که هدایت انبیا را قبول نکرده و در برابر آن
آگاهانه سنگ بیندازند دیگر نباید انتظار هدایت را داشته باشند .
چه این قانون تخلف ناپذیر خداست (و این قانون مظهر خواست
او میباشد) که چنین افرادی گمراه شوند و هدایت یافتن در این
مرتبه از هستی موجودات (در مورد انسان) جز از طریق قبول
روش انبیا (که بانگا خصوصیات ویژه انسانی او را براه تکامل هدایت
میکنند) راه دیگری ندارد (وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) و احدی هم
قادر نیست که راه دیگری برای هدایت و گمراهی ابداع کند .

آیه ۱۷ از سوره انفال : بعد از خواهد آمد .

آیه ۲۹ از سوره تکوین : برای تفسیر این آیه عین تفسیر آقای
طالقانی را در این مورد از کتاب تفسیر پرتوی از قرآن جلد اول از
جزو آخر صفحه ۲۰۹ نقل میکنیم :

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ - إِنْ ، نافية و ضمير هو راجع

به قرآن است و حرف "إلا" بعد از نفي برای حصر مطلب میباشد

این قرآن فقط ذکر است ، که شعور و فطرت خفته و بفراموشرفته را

بیدار میکند و آنچه از یاد رفته بیاورد . "كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ -

سوره عیس" . و برای جهانیان است چون همه در اصل چنین -

شعوری مشترکند ، اگر شعور خفته و فطرت بیدار شود و براه آید

راهش همان راه خدا و بقاء است که انسان گمراه آنرا از خارج ذات خود و عوارض آن میجوید از اینرو راه جو و راه بکیست. انسان از جهت عقل اکتسابی راه جو است و از جهت عقل و شعور فطری راه است. و اگر عقل مکسب هماهنگ با عقل فطری گردد مستقیم می شود و در راه مستقیم سیر می نماید. *لِئَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن تَسْتَقِيمَ* این ذکر برای کسانی اثر و سود دارد که خواست مستقیم شدن و براه مستقیم در آمدن داشته باشند. اگر چنین خواستی باشد بوسیله همین ذکر قرآن است که قوا و عواطف و خلافهای نفسانی هماهنگ و مستقیم میگردند و براه مستقیم میگردید. رجوع شود به شرح آیه: *رَاهِدِنَا الصِّرَاطَ السَّيِّدِ* "جلد اول پرتوی از قرآن صفحه ۱۱۰".

وَمَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ - شیشه (صدر شاه) اولین ظهور صورت و شیشی شدن در ذهن است که پس از اراده و عزم و برانگیختن قوای عقلی و نبودن مانع در خارج صورت میگیرد. از این جهت شیشه خداوند غیر از اراده جازم و تخلف ناپذیر است. در قرآن از خواست جزئی خداوند به قضا و اراده و امر تعبیر شده فعل مضارع (تشاوون، یشاء) دلالت بخواست صغیر و حدوثش دارد چنانکه فعل ماضی (شاء) خواست حتمی گذشته را مینماید.

و صرف پیوسته رَبِّ الْعَالَمِينَ * دلالت بر این دارد که مشیت مستمر -
 خداوند در مجرای ربوبیت میباشد . با توجه باین تعبیرات آیه ، و نظر
 بآیه قبل ، معنای این آیه چنین است : آن کسانی که خواسته اند مستقیم
 شوند ، خواستشان پیش نمرود (وَ مَا تَشَاوُن) جز آنکه همان خواست
 مستمر خداوند پروردگار عالمیان باشد . خواست مستمر خداوند همان
 راهبانیست که در عالم مقرر داشته و اسباب و علل است که آفریده
 و اصولی است که بوسیله عقل فطری و پیمبران بآن هدایت نموده . یافتن
 این اسباب و علل و راهها و اصول و براه افتادن بسوی راه مستقیم
 پس از خواست و تذکر میباشد . بنابراین خواست خداوند سلب قدرت
 و اختیار از انسان فاعل مختار نمیکند . بلکه با پیشرفت عقل متصرف و
 اراده فعال برای درک خواست خداوند و انجام آن و دور شدن از
 عالم حیوانات که دارای قوا و غرائز محدودند تشخیص سود و زیان
 و خیر و شر آزادی و اختیار و اراده افزایش می یابد .
 حال میرد ازیم به تفسیر آیات سری دوم
 در اینجا هم دو مفهوم ظاهراً متضاد که پس از درک عمیق جریان -
 واحدی را نشان میدهند وجود دارد و این اعجاز بزرگیست .
 آیه ۱۱ سوره رعد . **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ . . .**
 چنانکه ملاحظه میشود در عین حالیکه با استحکام هرچه بیشتر سرنوشت
 هر ملتسی را بدست خود میداند بلافاصله میگوید : و اگر خداوند -

برای ملتقی بدی را اراده کند کسی را یارای برگرداندن آن نیست چه برای آنان غیر از خدا سر پرستی وجود ندارد، با اندکی تأمل مطلب کاملاً روشن است.

آیه ۱۱۲ از سوره نحل - سراد درك مفهوم آیه فون آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲ را یکجا باید ترجمه و تفسیر کرد. (تفسیر بعهد خود خوانندگان) .

حاصل آنکه تناقضی که در اینکه آیات بچشم میخورد تناقضی صوری بوده و درك عمیق هستی و آیات آن (که قرآن ارتباط و حرکت کلد آنها را منعکس میسازد) نشان میدهد که جز جریان واحد چیزی دیگری وجود ندارد و بعبارت دیگر اختیار، اراده آگاهی و حسن مسئولیت انسان نوعی از هدایت خداست که در این مرتبه از هستی جریان می یابد .

قبیل از پایان دادن باید فصل بی مناسبت نیست که نظری بصدر اسلام بیافکنیم و به بینیم که پیغمبر اکرم و پیشوایان بزرگ اسلام در باره قضا و قدر چه ضعی داشتند . اعجاب آور است که همین مطلب طوری برای مسلمین بیان شده است که در عین حالیکه کلیه حوادث را بدست خدا میدیدند، زره هم از آنکا بعضی خویش نص کاستند . البته آن عده بروشنی این معنی را درك کرده بودند

و تناقض در این زمینه برای آنان وجود نداشته است. اینک نمونه های تاریخی چندی ذکر میکنیم :

"علی علیه السلام در سایه دیوار کجی نشسته بود از آنجا حرکت کرد و در زیر سایه دیوار دیگری نشست . بآن حضرت گفته

شده : **يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ تَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ ؟** از قضا الهی فرار میکنی ؟ فرمود : **"أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدْرِ اللَّهِ"** از قضا الهی به قدر الهی پناه میبرم " یعنی از نوعی قضا و قدر به نوعی دیگر از قضا و قدر پناه میبرم یعنی اگر بنشینم و دیوار بر سرم خراب شود قضا و قدر الهی است و اگر خود را کنار بکنم و از خطر مصون بمانم باز هم قضا و قدر الهی است . "

در شرح ابن ابی الحدید (نهج البلاغه خطبه ۱۳۲) میگوید :
عمر بن الخطاب در یکی از سفرها که بشام میرفت قبل از ورود بشام اطلاع پیدا کرد که در آنجا بیماری طاعون پیدا شده با -
همراهان خود در باره ورود بشام مشورت کرد همه او را منع کردند مگر ابو عبیده جراح که فرمانده مسلمین در شام بود . او به عمر گفت : **يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ أَتَفِرُّ مِنْ قَدْرِ اللَّهِ ؟** یعنی آیا از قضا و قدر الهی فرار میکنی ؟ عمر گفت **نَعَمْ أَفِرُّ مِنْ قَدْرِ اللَّهِ بِقَدْرِ اللَّهِ إِلَى قَدْرِ اللَّهِ** یعنی از قضا و قدر الهی بحکم قضا و قدر الهی بسوی قضا و قدر الهی فرار میکنم . همانوقت شخص مدعی

شد از پیغمبر شنیده است که اگر در شهری طاعون بود و شما در بیرون آن شهر بودید وارد آن شهر نشوید . ولی اگر در شهری بودید و طاعون آمد از شهر خارج نشوید . عمر که قبل از شنیدن این حدیث کمی مرد آن بود از ورود بشهر منصرف شد .

یکی از عالیترین تشریحاتی که از قضا و قدر بعمل آمده متعلق به حضرت حمید (ع) در نامه ای خطاب به حسن بصری است .

این نامه تاریخی از مهمترین اسنادی است که نشان میدهد رهبران راستین صدر اسلام چگونه مسئله را با انقلابی ترین صورت برای مردم روشن می نمودند . اکنون عین و ترجمه نامه را در اینجا می آوریم لیکن تفسیر آن بعهد خود برادران است .

“ . . . ای حسن بصری آنچه خانواده پیغمبر در باره قضا

و قدر میدانند برای تو بازگو میکنم گوش هوش فرا دار ، سخنانم را بنیوش و از آنچه میگویم پیروی کن . هر که بقدر ایمان نداشته باشد نصیبی از خدا پرستی ندارد و چراغ تابناک ایمان در دلش پرتو نخواهد افکند و آنانکه نافرمانی ها و سیاهکاریهای خود را به مقام ربوبی نسبت می دهند و نباهکاری خویش را از جانب ایزد متعال میدانند بی شک افتراضی بزرگ بخداوند بسته اند . پروردگاری نیازی به بندگی را به فرمانبری مجبور نفرموده و اگر عالمان از اطاعتش سر باز زنند بر دامن کبرپائیش گردی نمی نشیند و نیز آنانکه سر بعضیان و طغیان بر میدارند و عنان گسیخته در عرصه نافرمانی چند روزی حولان می دهند نمی توانند بر کانون قدرت استیلا یابند .

ایزد شعاع بندگان خود را در حکمت و دانش یله و رها نگذاشته بلکه او مالک مالکیت ها و مسلط بر سرنوشتها است. عبارت بندگان چیزی بر قدرت لایزال وی نمی افزاید و کوه عظمتش در برابرگاه های عصیان و نافرمانی بر خود نمی لرزد. بزرگ منشی از کردگار برگردن بندگان است که میان آنان و زشتی ها پرده ای آویخته و رخسار پلید زشتی ها و بدکاریها را بد آنان نشان داده و کسی را به قهر و جبر به تباہکاری و انداخته است. حال اگر نادان خیره سری از گلشن نیکوکاری به گلشن تباہی و ناروائی ها روی آورند شاید گناه خود آنانست. مهربان خدای ما پیامبران و راهنمایان را بر انگیخت تا چراغ تابناکی در پیشراه مردم فرار دهند و راه چاره را بد آنان بنمایند و همه خلی را توانائی و نیروی عطا فرمود تا به نیکی گرایند و از بدی بپرهیزند. من سپاس میگویم خداوندی را که بر بندگان خود قیوه و قدرت بخشید تا به دستگیری نیروی خویش به نیکوکاری و خدمت مردم بپردازند.

من جبین شکر بر آستان بزرگ پروردگاری می نهم که توبه پذیر است و برای نادانان و گناهکاران راه بازگشت را بازگذاشته است تا از تقصیر خویش عذر بدرگاهش آورند. من رهرو این راهم و یاران و پیروان من نیز در این راه بمن پیوسته اند گفتار من و اصحابم نیز همین است.

من یزدان را سپاس همی گویم که بما روشندلی عطا فرمود تا نور را
از ظلمت و راه را از چاه بشناسیم. (۱)

(۱) عین نامه مستخرج از کتاب سخنان حسین (ع) . . .
... فَاتَّبِعْ مَا شَرَحْتَ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أُضِيحَ إِلَيْنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ كَفَرَ وَمَنْ حَمَلَ
الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَدَّ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ إِفْرَاءً عَظِيمًا
وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُضَاحُ بِالْأَكْرَاهِ وَلَا يُعْضُ بِغَلْبَةِ
وَلَا يَهْتِكُ الْعِبَادَ فِي الْحِكْمَةِ لَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا طَلَبَهُمُ وَالْقَادِرُ
عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ فَإِنْ اتَّعَرُوا بِالسَّاعَةِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ صَارًا عَنْهَا
مِطْنًا وَإِنْ اتَّعَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيُحَوَّلَ بَيْنَهُمْ
وَبَيْنَ مَا اتَّعَرُوا بِهِ فَعَلَّ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَمَلْتَهُمْ عَلَيْهَا
قِسْرًا وَلَا كَلَفْتَهُمْ جِبْرًا. بَلْ يَتِمَكِّنُهُ أَيَّامُهُمْ بَعْدَ اعْتِزَالِهِمْ وَأَنْذَارُهُ
بِهِمْ وَاحْتِجَاجُهُ عَلَيْهِمْ ضَوْقُهُمْ وَمَكْتَبُهُمْ وَحِيلَ لَهُمُ السَّبِيلُ الَّذِي
إِلَى اخْتِذَ مَا إِلَيْهِ وَتَرَكَ مَا عِنْدَهُ نَهَاةً حَمَلْتَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِاخْتِذَ
مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ اخْتِذَ بِهِ وَلِتَرَكَ مَا نَهَيْتَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ
غَيْرِ تَارِكِيهِ وَالْحَدُّ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيًّا لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ
يُنْسَأَلُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَمَا نَهَاةً عَنْهُ وَحَمَلَ الْعِذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ
لَهُ السَّبِيلَ حَمْدًا مُنْقِبَلًا فَانْتَأَى عَلَى ذَلِكَ أَنْ هَبَّ وَبِهِ أَقْبُولُ
وَإِنَّا وَأَصْحَابِي إِيْقِيًّا عَلَيْهِ وَلَهُ الْحَمْدُ .

قرآن و ضرورت جریان تکامل

ضرورت پیروزی حق و شکست باطل و نقش اراده انسان در این جریان :

بحثی را که آغاز میکنیم یکی از مهمترین و اساسی ترین بحثهاست و برای آنکه در حد توانائی خویش حق مطالب را ادا سازیم لازمست مقدمه ای را ذکر کنیم .

تجزیه و تحلیل عمیق جنبش‌های انقلابی معاصر نشان میدهد که جمیع این جنبش‌ها دارای نقاط مشترک محدودی هستند که باید به عنوان قوانین پولادین جنبشهای انقلابی از آنها نام برد . بطوریکه عمق و عظمت مبارزه و پیروزی انقلاب بستگی بدرک اهمیت و اجرای اصول فوق دارد . مثلاً قدرت شناسائی و تجزیه و تحلیل شرایط عینی جنبش (اعم از نقطه نظر اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، تاریخی ، - جغرافیائی ، جهانی و غیره) وجود وحدت در هدف و ایمان و وفاداری نسبت بآن بین قشر اول مبارزه در درجه اول و بین کلیه اقشار دیگر در درجه دوم ، صداقت و صمیمیت برادرانه بین قشر اول . . . و کلیه اقشار دیگر مبارزه ، اعتقاد به نقش اساسی انسان و پاره ای اصول دیگر که تماماً با اوج گیری انقلابات در حال تکامل و اوج گرفتن است . اما یکی از اصول مهم که جنبه محور بخود میگیرد و در اینجا موضوع

بحث ما را تشکیل می‌دهد اینست که در عین حالیکه اکثریت قریب باتفاق توده مردم شدیداً تحت تسلط یاس و نویدی بسر میبرند و هیچگونه امیدی نسبت به پیروزی در خود احساس نمیکنند قشر اول انقلاب بدون آنکه ذره‌ای نقش انسان را فراموش کرده باشد سرشار از امید و ایمان به پیروزی حتی انقلاب بر ارتجاع بوده است. بخصوص زمانیکه نیروهای ارتجاع با یونیتهای مکرر خود پیروزیهای چشم گیری را بدست آورده باشند، مسئله فون اهمیت و پیچیدگی خاصی بخود میگیرد. (۱)

حقیقت فوق از مطالعه تاریخ جنبشهای انقلابی بخوبی مشهور است. بعنوان مثال انقلاب روسیه را پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ در نظر میگیریم یاس بزرگی مردم روسیه را در خود غوطه ور میسازد لذا از ودن یاس از دل مردم و ایجاد امید در دل آنها یک از مهمترین وظایف دستگاه رهبری انقلاب روسیه میگردد این مطالب در خلال

(۱) علت حاکمیت یاس بر اکثریت قاطع مردم اینست که آنان جمیع امکانات را بدست نیروهای ارتجاع و وسیله ای جهت اعمال تسلط مطلق او می بینند و در مقابل هیچ امکانی را حتی باندازه دانه خردل بدست مخالفین ارتجاع و قربانیان او مشاهده نمیکنند و لذا اصل باید سوخت و ساخت* برای آنان بحکم اصل تعبیر ناپذیری منجلی میشود و در نهایت به تفسیر اوضاع از خارج و بدون شرکت فعالانه خویش در امر مبارزه علیه طبقات ممتاز معتقد میشوند.

اکثر نوشته های لنیسن در شرایط آنروز و همچنین در خلال سال های بعد بخوبی دیده میشود .

این حقیقت را در تاریخ انقلاب چین هم مشاهده میکنیم که چگونه در طول ۲۹ سال مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بارها مردم چین در هاله 'از یاس و نومیدی فرو میروند ولی رهبری سرشار از ایمان و امید به پیروزی قطعی انقلاب و شکست ارتجاع هاله مزبور را رفع میکند و دوباره امید به پیروزی را در دل توده ها بتدریج زنده میکند برای روشن شدن مطلب جملات زیر را از مقدمه کتاب پیرکافدی می توانیم بعنوان شاهد ذکر کنیم (۱) :

..... امپریالیسم و دست نشاندگانش در کشورهای مختلف همچون خورشیدی می مانند که در ظلمت افق غرب فرو میرود حال آنکه سوسیا لیسم و جنبشهای انقلابی ملی که از پشتیبانی آن بسر خوردارند چون خورشید صبحگاهی که از افق شرق سر بیرون می کنند .

چنین است ویژگی عصر ما . دوران یکه تازی امپریالیسم دیگر برای همیشه سپری گشته و واپسین روزهای حیات امپریالیسی در رسیده است .

(۱) البته درن عمیق مطلب با مطالعه متن تاریخ کشورهای مورد بحث امکان پذیر است .

اکنون این مرتجعین اند که از هیئت نیروهای انقلابی لرزه براندیشان افتاده است. ارتش انقلاب را از مرتجعین ترس و هراس نیست. ولی با وجود این، هستند هنوز کسانی که بر این حقیقت دیده بینا ندارند و همچنان به امپریالیسم و بویژه به امپریالیسم آمریکا کورکورانه اعتماد میورزند. نسبت بآن تصورات واهی بخود راه میدهند و بسا ترس آمیخته با احترام در برابرش بکرنش در میابند و از اینرو در حل مسئله بالا عاجز و ناتوان میمانند. انسانهای مترقی، مارکسیستها و انقلابیون همگی موظفند جهت آگاه ساختن اینان بکار توضیحی در رابطه ای دست بزنند و به توده های وسیع مردم در یافتن ایمان انقلابی و عزم راسخ نسبت بامر انقلاب و دید وسیع و پیگیری و استواری انقلابی یاری و دستگیری کنند. این یکی از شروط مسلم اخلاقی در تسریع رشد ظفر نمون امر انقلاب است.

رفیق مائو بارها بما آموخته است که در مطالعه مسائل باید بحاهیت و که آنها دست یابیم. نه اینکه شیفته و مفتون ظواهر گردیم. بیش از سی سال است که رفیق مائو در تمام لحظات حساس مبارزه طبقاتی کشور ما بر اساس دانش مارکسیسم - لنینیسم از چگونگی این مبارزه تحلیل عمیقی بعمل آورده و نشان داده است که مرتجعین همگی محکوم بنابودی و امر انقلابی ناگزیر به پیروزیست.

رفیق مائو امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که بظاهر نیرومند ولی در باطن ضعیف و ناتوانند به "ببرکاغذی" تشبیه کرده است و با

ضرب المثلثی که میگوید: "از يك جرقة حریق بومیخیزد" رشد روز افزون نیروهای نوظهور را در امر انقلاب توصیف نموده است و بر بنای همه تحلیل نقشه های استراتژیکی خود را تنظیم کرده است. اندیشه های رفیق مائوتسه درون دایره بر اینکه نیروهای انقلابی غلبه ناپذیر و نیروهای ارتجاعی که موقعا "نیرومند" بنظر میرسند، سر انجام محکوم به شکست اند. کمونیستهای چین را مسلح ساخته و بخلق چین درس داده، الهام بخشیده و ما را بسوی پیروزی کبیرمان هدایت کرده است. صحت این تز خوردمندانه رفیق مائوتسه درون که می گوید: "امپریالیسم و کلیه مرتجعین بپرکاغذی هستند" دیگر مدتهاست که با پیروزی انقلاب چین باثبات رسیده است از این پس نیز پیشرفت ظفر نمون امر انقلاب چین و انقلاب سراسر جهان درستی این تز را بیشتر باثبات خواهد رساند.

مثالی از ملت الجزائر و فلسطین میآوریم که عاطل پارس در عدم جنبش توده ها باعث شکست های مزمن عاطل مهجتری بشمار می رفته است.

عمار اوزبغان تئوریسین انقلابی الجزایر در کتاب پر ارزش خود (پرتسین چهار) پس از آنکه نیروی مارتی دشمن را تشریح میکند، چنین ادعا می دهد:

"... نیروی مارتی وی با قدرت روحی و قوه هیپنوتیزه اش

تقویت شده بود این نیرو را مارشال لیتونسی این چنین بیان میکرد:

" نشان دادن قدرت بمنظور آنکه استفاده از آن لازم نشود. در حقیقت نیروی واقعی دشمن استعماری از عقده بی قدرتی قربانیانش ناشی میشود همانند ماری که با نگاه جذب آب خود پرنده ای را از دور فلج میکند بنحوی که از یاد میبرد که از شاخه پرواز کند. . . . چگونه میتوان پرنده را قانع کرد باینکه او دارای قدرتی است که می تواند بر مار فائق آید؟ کافیت که بقدرت خویش اعتقاد داشته باشد و بر ترس غلبه کند و وجود بالهایش را از یاد نبرد. . . . چگونه میتوان ملت الجزایر را قانع کرد بآنکه قادر است خود را از بندگی استعماری آزاد کند؟ بشرط آنکه به نیروی خود اعتقاد داشته باشد و با الهام گرفتن از نمونه های ویتنام مصر مالزی و اندونزی، مبارزه انقلابی را درگیر شود؟

چنین بنظر میرسد که در هر دو حالت انتظار ما و همی بود که با قوانین عادی پرنده شناسی یا انسان شناسی مغایرت داشت. . . . تحلیل تاریخ مبارزات خلق فلسطین هم با جملات زیرین شروع میشود :

" در این مهین فاجعه ایست که هم بفرود مربوط است و هم بتاریخ - شکستهای مزمن - (شکستهای قبل از ۱۹۴۸ و از ۱۹۴۸ تا ژوئن و جنک ژوئن) این فاجعه در قالب تردید مجسم میگردد و در نتیجه هر پهنرآمد تازه ای را که از خاک این سرزمین

خون آلود بزاید در نطفه خفه میسازد در حالیکه مردم جهان نسبت
بآنچه در سر زمین ما میگذرد بدیده تحسین مینگردند؛ نتیجه سالها -
عقبگرد و شکست برای ما جز اعتقاد به نازائی و سستی نیست.
با گسستگی دراز مدت از تمدن و آفرینندگی تمدنهای نوآرپها و
فرهنگهای دیگران ما را عقده دار ساخته در نتیجه صاحب ذهنی
شدیم ریشه کن شده و ارتجاعی که معتقد است هیچ امکانی برای
ظهور و بروز نوآوری کوچکی هم که شهرت در جهان به پیچید برقرار
سر زمین ما وجود ندارد.....

درست که نگاه کنیم ایمان و امید به پیروزی انقلاب در کلام انقلابیون
فوی موج میزند و جز این هیچ گروه رهبری حاضر به جانبازی و فدا
کاری در راه پیشبرد هدفهای انقلاب نمیشود.
لیکن مطلب اساسی اینجاست که باید ببینیم سبب اصلی ایمان عمیق
رهبران انقلاب به پیروزی چه بوده است آیا با تکرار کلمه "امیدواری
درخت امید در دل آنها سبز میشود؟ پس اگر چنین است چرا اینهمه
شعرا و نویسندگان که دم از امید زده اند و اشعاری در زمینه های
فوق سروده اند غالباً "آرمهای ما" یوسی بوده اند. حقیقت اینست که
امیدواری بودن هم از آن سهل و ممتنع های روزگار است که درک عمیق
آن احتیاج بدرک خیلی چیزهای دیگر دارد.

علت اساسی امید بهیروزی چیست ؟ درك عمیق حرکت تکاملی
جهان و اینکه سیستم های کهنه ریزوال میروند و بجای
آنها سیستمهای نو مینشینند . اینست منشا^۱ اصلی اعتقاد به
بهیروزی قطعی حقیق هر چند که ضعیف باشد و اینست منشا^۲
اصلی اعتقاد به شکست باطل هر چند که صاحب قدرت چشم
گیری باشد لیکن مطلب اساسی در همین جا است که آیا
درك حقیقت فوق کار آسانی است ؟ مسلماً نه . و بهین دلیل
است که نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر بهیروفت اعلم
و تکمیل و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس
می شنویم (در اینجا انبیا^۳ و پیروان واقعی آنها را امتشا^۴
کرده ایم و فقط بحث بر سر مصلحتین و انقلابیون عادی است)
و این یکی از مهمترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به کاتب
فلسفی دیگر نیست مارکس بدون آنکه نقش اساسی انسانرا
فراموش کند ، (اینهم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس
به کاتب فلسفی دیگر است) بهیروزی نو و زوال سیستم
های کهنه را جبری میدانند . توضیح آنکه ماتریالیسم
تاریخی که مارکس آنرا بیان کرده است قطع نظر از نقایص
که در آن به چشم میخورد ، (۱) حاوی يك حقیقت مهم است

(۱) - بنظر شما تحلیل تاریخی مارکس چه نقایص دارد ؟)
این مطلب فوق العاده مهم است .

و آن اینکه تاریخ مجموعه ای از حواش بین سروت و ته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است یک جهته غیر قابل برگشتنی و در حال تکامل .

نبوغ مارکس در این بسوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد تاریخی را ذکر میکند و نشان میدهد که چگونه سیستمهای کهنه زوال میپذیرند و سیستمهای نوجانشین آنها میگردند و بقول خود مارکس آنچه او اهمیت زیادی بدان میداده است جبری و ضروری بودن این تحول میباشد و الا دیگران هم از زوال حکومتها کم و بیش گاهی اوقات بحث کرده بودند .

ملاحظه میشود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست ارتجاع درك عمیق تکامل تاریخ بسوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن میباشد . پیروزه امید رهبری انقلاب الجزایر و فلسطین علاوه بر آشنائی با تحلیل علمی تاریخ آشنائی آنها با فرهنگ زنده و انقلابی اسلام است . (۱)

حاصل آنکه باید عمیقاً درك کنیم که امید به پیروزی حق و شکست باطل نه از روح شاعرانه و ماجراجویی انقلابیون

(۱) - این مطلبی است که قریباً روشن خواهد شد .

بزرگ و نه از روح خوش بینی ساره لوحانه آنها بلکه از
بینش عمیق آنها نسبت به جهان و حرکت تکاملی آن سرچشمه
میگردد . به همین دلیل است که این خصوصیت ویژه با پیشرفت
علم و شناخت بشر نسبت به جهان و حرکات و اطوار آن در اعماق
در حال پیشرفت و تکامل است " عبارت " امر یالیم و کلیه " -
مرتجعین بهر کفندی هستند شعری نسبت بلکه بیان واقعیت
عمیقی است که از درک عمیق حرکت و تکامل جهان ناشی
میشود و پس .

حال برگردیم به قرآن . قبل از شروع به بیان آیات
قرآن باز تکرار میکنیم که نتیجه " مطالب فوق را که در جبهه
زهر خلاصه میشود نباید فراموش کرد . (ایمان راسخ
ضرورت به شکست باطل و پیروزی حق بدون آنکه ذره ای نقص
انسان فراموش گردد از جنبش عمیق علمی نسبت به کل -
جهان ناشی میشود و پس) .

از نظر قرآن جهان در مجموع حرکتی دارد به یک
جهت و غیر قابل برگشتی و بالارونده (حرکت تکاملی)
و قوانین حاکم در مراتب مختلف آفرینش مظهر تسلیم
بودن جهان باراده خداست و انسان صاحب اختیار هم که
بقول قرآن خلیفه الهی است (۱) باید آگاهانه از حرکت

(۱) - قرآن باین دلیل انسان را خلیفه (دنباله در صفحه بعد)

تکاملی جهان پیروی نماید و الا در پرتگاه انحطاط سقوط خواهد کرد
و این امری است اجتناب ناپذیر چه حرکت تکاملی جهان اجتناب -
ناپذیر و غیر قابل تخلف است. این حرکت نمودار حکمی است که
خدا کرده و بالاجبار باید پیش برود. کسی را یارای مخالفت با
آن نیست. قرآن این مطلب را در بسیاری از آیات بیان کرده است
منجمله در آیه زیر:

سوره آل عمران آیه ۸۳: أَفَغَيَّرُ بَيْنَ اللَّهِ يَتِيمُونَ وَلَهُ
أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.
"آیا جز راه خدا ب جستجوی راه دیگری هستند در حالیکه هر -
آنچه در آسمانها و زمین است (آفرینش) خواهی نخواهی (طوعاً
و کرهاً" = اعم از اینکه بخواهند یا نخواهند) تسلیم اویند و بسوی
او برگشت داده میشوند (فعل مضارع بکار رفته است - حرکت جهان
در مجموع بسوی اوست.)"

حال برای آنکه معنی آیه عمیق تر فهمیده شود بهتر است آیات

ما بعد را با توجه بارتباط موجود بین آنها در نظر بگیریم.

آیات ۸۸-۸۴ از همان سوره (آل عمران) :

" بگو ایمان آوردیم بخدا و بآنچه بر ما نازل گردید و آنچه بسر

(دنباله پاروق صفحه قبل) خدا میگوید که سرنوشت او بدست خودش

سپرده شده است. و بعبارت دیگر در این پلّه از آفرینش موجودی

بنام انسان تکامل خود را خودش بدست میگیرد. خلیفه خدا =

جانشین خدا.

ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (انبیا بنی اسرائیل که ادامه پیغمبران نامبرده بودند) فرو فرستاده شد و آنچه موسی و عیسی و (دیگر) پیغمبران از جانب پروردگارشان داده شد
ملاحظه میشود که قرآن از کلمه پیغمبران در يك شمار نام میبرد . . .
آنگاه برای نشان دادن اینکه مسئله کلاً يك چیز است میافزاید :

“ . . . میان هیچیک از آنها (پیامبران) تفاوتی نمیگذاریم و ما (همگی) صرفاً با و خود سپرده ایم . (معنی کلمه تسلیم و سلطان) ”

راه خدا و رسولانش در همه احوال راه واحدی است که ضامن کمال نوع انسانی است و از آنجا که منطبق با شی غالب آفرینش است یکی بیش نیست . بنابراین :

“ هر که جز اسلام (هماهنگی و خودسپاری براه کمال) دینی بجوید (راه و رسم دیگری پیش گیرد) پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز بشیوه حق که مطابق با واقعیت باشد ، کارها حاصل و فرجایی ندارند) و در آخرت (عاقبت ، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و بویژه در دنیای دیگر که محل دروگشته ها است) از زیانکاران است . ”

سپس ضرورت پیروی آگاهانه از راه حق را مطرح میکند : “ چگونه خدا هدایت کند گروهی را که بعد از گروه نشان (بر اساس) درک و شهادت (اقرار) بحقیقت پیامبر و اینکه بدلائل روشن و مقضی

(بر صحت این رسالت) دسترسی داشتند (یا اینها) حق
پوشی نمودند . و خدا هدایت نمیکند مردمان ستکار را (سرازردن
از حقوت ظلم است) .

بنابراین از نظرگاه قرآن انسان خود مسئول هدایت خویش است .
موجودی است که سرنوشتش را شخصا تعیین میکند و از این لحاظ
اگر ستکاری و حق پوشی نماید شایسته لعنت و عذاب است .

" این گروه جزایشان اینست که مورد لعنت (نفرین) هستی (

خدا و ملائکه (قوای مدبره جهان) و جمیع خلقها قرار میگیرند

(حیرو) که در آن حاوید اند و عذابشان کاهش نمی یابد و برایشان
مهلت و امانی نخواهد بود ."

با توجه بآیات فوق چنین نتیجه میشود که راه خدا یکی بین نیست

(همان راه تکامل که یک جهت و غیر قابل برگشت است) و تمام

موجودات عالم خواهی نخواهی همان راه را طی میکنند و انسان

هم آگاهان باید همین راه را طی کند و تمام انبیا جز دعوت بشر

بآن یگانه راه (راه تسلیم) ما موریت دیگری نداشته اند از اینرو

دین تمام انبیا دین اسلام بوده است . (قرآن صحبت از ادیان

نکرده بلکه صحبت از دین واحد خدا میکند) از دیدگاه قرآن راه

حق همان راهی است که مبتنی بر راه تکامل است و باطل همان

راههای مبتنی بر انحطاط و ضد تکامل است و بسهمین دلیل است

که حق را بطور قطع پیروز و باطل را شکست پذیر میدانند .

قرآن برای بیان حَقّ و نشان دادن باطل تعبیرهای بسیار عالی دارد. جمله حَقّ را به "نور" و باطل را به "تاریکیها" تشبیه میکند (البته این خود اعجاز است که نور با صیغه "مفرد" و تاریکی با صیغه "جمع آمده است. باین دلیل که راه حَقّ یکی بشر نیست و هر چه جز آن است گمراهی و ضلالت محسوب میشود).

و با آیا برای نشان دادن قطعیت پیروزی حَقّ و شکست باطل بیانی شیواتر، عالیتر و واقع بینانه‌تر از بیان قرآن میتوان یافت. شکست‌تر و اعجاب‌آورتر از همه اینکه قرآن وقتی که صحبت از پیروزی حتمی حَقّ و شکست قطعی باطل میان می‌آورد، ملاک و معیار عینی بدست بشر میدهد. همان ملاکی که مکاتب انقلابی علمی آن استناد میجویند یعنی ملاک تاریخ. قرآن در دعوت به تحلیل علمی حوادث تاریخی و نتیجه‌گیری از آنها براساسی غوغا میکند. کسانی که تاریخ را جز انبانی از حوادث نمی‌بینند از نظر قرآن قدرت تفکر و تعقل و بهینص عمیق ندارند. مشکل است که امروز بدون اطلاع از مکاتب انقلابی عصر حاضر اینگونه آیات بدرستی تفسیر شوند. (۱)

حال برای درك مطلب به توجه در آیاتی چند نیازمندیم:

(۱) برای نمونه رجوع کنید به کتاب انسان و سرنوشت نوشته مسرتضی

سوره حج آیات ۵۱-۳۸ :

«خداوند پیوسته از ایمان آورندگان دفاع میکند همانا خدا هیچ خیانتکار کفر پشیمان را دوست ندارد (دوست نداشتن خدا همان طرد شدن طبیعی خیانتکارانست که بحکم خدا - بحکم قانون تکامل - انجام میدهد) برای کسانی که مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته اند (به قربانیان ظلم و ستم) رخصت داده شد که بپیکار کنند (روح قهر و خشم انسان در برابر ظلم و ستم و تجاوز و سرخس روحيات دیگر مظهر رخصت و اذن خداوند است) و البته خدا بیماری کردن آنها قادر است (باری خدا چگونه است ؟ جواب را آیه بعدی خواهد داد) بیماری کردن کسانی که از خانه های خود بناحق رانده شدند و آنان گناهی نداشتند جز اینکه میگفتند خدای ما همان خداوند واحد است و اگر نبود که خداوند گروهی از مردم را بدست گروه دیگر دفع میکند (تضاد بین حق و باطل و جنگ بین طرفداران ایندو و پیروزی حق بر باطل مظهر دفاع خداست) همانا پرستشگاهها و معابد و نمازگاهها و صابند که در آنجا نام خدا بسیار یاد میشود (منظور مکانها نیست که اهداف خدائی از آنها برمیخیزد و در

ببخشاندن تکامل تا "ثیر بسزا دارند" (۱) ضمیمه میگشت
پس البتّه و البتّه خداوند یاری میکند آنها را که
اورا یاری میکنند (۲) و البتّه خداوند توانا و غالب است .
" (در برخورد حق و باطل چه کسانی پیروز میشوند ؟)
" کسانی که اگر در زمین قدرت بدستشان رهیم باقامه
نماز و دادن زکوة اقدام میکنند . (۳)

امر بنیکی و نهی از زشتیها میکند . فرجام و منتهای
کارها برای خداست . " (در اینجا استناد بتاریخ شروع
میشود و پس از بیان نتایج تکدیب پیاپیان پیشین و نشان دادن
آثار خرابیهای اقوام منحرف گذشته مطالب چنین ادامه
میآید .

" پس آیا در حوادث زمین سیر نمیکند تا صاحب دلپائی
که قادر به تعقل و تفکر صحیح اند باشند . (۴) .

(۱) - تکیه بر روی این قسمت لازم است ما را معنی آیه در
سطح پائینی فہمیدہ شود .

(۲) - یاری کردن مردم خدا را - همان پیروی از حق تکامل
است که متقابلاً پیروزی را ببار میآورد .

(۳) - اقامه نماز با نماز خواندن تفاوت دارد .

(۴) - تفکر و آرزوهای دل روہم تا "ثیر متقابل دارند
بنابر این آرزوهای غلط منشا " تفکرات غلط خواهند بود
(دنباله پاروقی در صفحه بعد)

یا صاحبان گوشه‌نای که حقایق را بشنوند . پس البته چشمهای ظاهری کور نمیشوند بلکه قهبا کور میشوند که در ذات مردم است (۱) .
(اما باید انصاف بد ^{این حقیقت} هم که پیروزی در نهایت از آن حق است . مطلبی نیست که بتوان باسانی آنرا قبول کرد آنهم در روزگاری که از پیش‌علمی خبری در بین نبود . اینجاست که قرآن زانحال منکرین شکست باطل را نقل کرده جواب آنها را با لحن بسیار قاطع و بدون آنکه ذره‌ای تردید از کلامش استنشام شود بانکه تاریخ بیسان میکند) .

(دنباله پاورقی از صفحه قبل) و از اینجاست که تفکر باید در ابتدای کار برای ایجاد آرزوهای صحیح به کار گرفته شود و الا تا آخر تباہ خواهد گردید . بارها دیدیم که انسانهای هر چند خوش فکر و قوی که از ناحیه دل منحرف میگردند همواره مسائل را در جهت آرزوهای خود تحلیل میکنند و عقل خود را فقط در آنرا به کار میاندازند همچنین برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مقاله " دل و دماغ مهندسین مهدی بازرگان - شرکت سهامی انتشار .
(۱) - قرآن با صراحت تمام عدم توجه و عدم مطالعه - دقیق حواش تاریخی را منشاء جمود فکری میدانند .

و با شتاب تمام از تسو عذاب میخواستند (اگر راست است که باطل شکست خواهد خورد پس آن عذاب کور؟ و آن شکست چه موقعی خواهد آمد؟) در حالیکه خدا هرگز خلاف وعده اش نخواهد کرد. (۱) ولیکن این واقعه (پیروزی حق و شکست باطل) امری دائم و جامد نیست که در مدت يك شبانه روز بوقوع پیوندد بلکه چیزی است که در طول زمان بدست خواهد آمد و با يك حساب کلی هر حادثه ای در سیر پیروزی حق است زیرا شکستهای بزرگ سیر پیروزیهای بزرگتری را بدنیال خود دارند. منتها عجله ناشی از جهل بشر باو اجازه نمیدهد که چشم اندازهای دورتری را تعاشا کند. لذا قرآن با يك بیان عالی چنین میگوید :

" و البته روز در نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهای است که میشمیرید (روی - كَالْفَاسَةِ - تکیه شود) (۲) "

قرآن دوباره بتاریخ بر میگردد :

" و چه بسا شهرهایی را در حالیکه ظالم بودند

(۱) - (لن = هرگز) روی کلمه " لن تکیه شود .

(۲) - قرآن نمیگوید باندازه هزار سال بلکه میگوید مانند هزار سال بعبارت دیگر منظور اینست که جاری شدن مشیت خدا را در طول زمان با نگرشهای نزدیک بهین خسوف نمینجهد .

مهلشان را داریم (این مهلت همان دوره تفسیرات گتسی است) اما سپس آنها را گرفتیم - و بدانید که حرکت و بازگشت بسوی من است .

(باز هم میخوانم حرکت شامی را یاد آور شود یعنی در واقع ریشهٔ اصلی شکست باطل و پیروزی حق) در اینجا قرآن پس از اثبات ضرورت پیروزی حق و شکست باطل پیغمبر را مخاطب قرار داده میگوید : " حسان که چنین است بگورای مردم اینست و جز این نیست که من هشدار دهنده آشکاری برای شما هستم پس آنانکه ایمان آورده عمل متاسب با شرایط انجام بدهند برای آنان مغفرت و ثمره های نیکو فراهم میگردد و کسانی که میخوانند در مقابل آیات ما قدس برافرازند و بخیال خود ما را عاجز نمایند برای آنان عذاب شعله های آتش است (چه در دنیا باشند و چه در آخرت) (۱) ."

اگر وقت کرده باشید - ضمن آیات فوق صحبت از وعده خداوند شد که هرگز تخلف نمیدهند - این وعده در آیات متعدد دیگر با همان قاطعیت که در آیات فوق آمده ذکر شده است حال ببینیم وعدهٔ فوق کدام است :

(۱) - رجوع کنید به تفسیر پرتوی از قرآن جلد دوم از آخر

صفحه ۲۴۲ از پارگراف ۲ بیعده راجع به معنی جحیم .

سوره نور آیات ۵۷-۵۵ : وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...

"خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عملهای
صالح (متناسب با شرایط در جهت تکامل) بجای آورند
و عده را داده است که آنها را در زمین جانشین (نیروهای -
باطلم) گردانند همچنانکه در گذشته همچنین جانشین گردانند
و در بین و مکتب آنان راه مکتبی که آنها را خدا بسرای ایشان
پسندیده و انتخاب کرده است (مکتب مکتبی سر جریان تکامل)
بهروز و فرمانروا گردانند و حسو پیر از خفقان و وحشت را
سرای آنان به محیط امن و آسایش (بمعنی تسکونی کلمات)
تبدیل نماید که بندگی مرا نکنند و هیچ چیز دیگری را شریک
من قرار ندهند (یعنی اینهاست نتیجه بندگی خدا
و نقطه مقابل اینهاست نتیجه بندگی غیر خدا) و هر
آنکس که بعد از شنیدن این حقایق آگاهانه روی گردان شود
پس آنان فاسقند (فاسق را قیلا " معنی کرد فایم) نماز را
اقامه نکند ، زکوة را بدهد و از رسول اطاعت نکند تا شاید
مرد مهربانی خدا قرار بگیریید . چنین میندازید که
کفار بتوانند همه را در زمین بزانو آورند و عاجز نمایند
(این برخلاف خواست خداست و کفار نمیتوانند خدا را
عاجز کنند) و جایگاه آنها آتش است و چه بد بازگشتند